

Typology of the Approach of Shi'a *Uṣūlī* Scholars Towards Bábism in the Naserian Era

Seyyed Hossein Hosseini¹

Musa Haqqani²

Seyyed Muhammad Hosseini³

(Received on: 2023-07-15; Accepted on: 2023-11-11)

Abstract

The Bábí (or Bayání) faith is a religion that emerged in 1260/1844 by Seyyed Ali Muhammad Shirazi, nicknamed Bab or Hushidar, in Iran. It succeeded in attracting followers from among various social groups, professions, and strata within Iranian society. In the same year, at the age of 25, Báb first claimed to be the Báb (Gate) and shortly thereafter, near the Ka'aba, claimed to be the Mahdi [the Promised Savior]. However, he did not stop there and later claimed prophethood and even divinity. These claims at that time caused deviations in the Islamic world and triggered reactions from scholars. In this article, the researcher tries to answer the question of how the reaction of *Uṣūlī* scholars was to Bábism and to what extent these reactions were effective in controlling and confronting this movement. The research method is to use a targeted and saturated statistical population; in the sense that data has been collected to the point where no new information is obtained. The research findings show that factors such as a misunderstanding of religious teachings such as the uprising of Imam Mahdi (may God hasten his reappearance) and anticipation of relief, superstition, economic poverty, cultural weakness, widespread illiteracy in society, and foreign support for subversive movements were effective in the emergence of Bábism. Also, the type of encounter of the scholars with Bábism varied depending on individual circumstances and their individual attitudes; especially in relation to the role of this movement in inciting society and attracting the masses to the emerging Bábí faith.

Keywords: [Shiite] *Uṣūlī* Scholars, Bábism, Naserian Era, Typology

1. PhD student of Shi'a sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: hoseinhoseini2162@gmail.com

2. President of the Institute for Contemporary History of Iran, Tehran, Iran. Email: mh@iichs.ir

3. Assistant Professor, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: hui.sh56@gmail.com

گونه‌شناسی رویکرد علمای اصولی شیعه در برابر بابیه در عصر ناصری

سید حسین حسینی^۱

موسی حقانی^۲

سید محمد حسینی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰]

چکیده

آیین بابی (یا بیانی) دینی است که در سال ۱۲۶۰ ق. به دست سید علی محمد شیرازی، ملقب به باب یا هوشیدر، در ایران پدید آمد و توانست از میان اقشار، اصناف و طبقات گوناگون جامعه ایرانی، پیروانی به سوی خود جذب کند. باب در همان سال، در ۲۵ سالگی، نخست ادعای بابیت کرد و اندکی بعد، در کنار خانه کعبه، مدعی مهدویت شد؛ اما به همین نیز بسنده نکرد و بعدها ادعای نبوت و حتی خدایی کرد. این ادعاها در آن زمان موجب بروز انحرافات در جهان اسلام شد و واکنش علما را برانگیخت.

پژوهشگر در این نوشتار می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که واکنش علمای اصولی در برابر بابیه چگونه بود و این واکنش‌ها تا چه اندازه در مهار و مقابله با این جریان مؤثر واقع شد. روش تحقیق، بهره‌گیری از جامعه آماری هدفمند و اشباع شده است؛ بدین معنا که داده‌ها تا جایی گردآوری شده‌اند که دیگر اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون برداشت نادرست از آموزه‌های دینی مانند قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع و انتظار فرج، خرافه‌گرایی، فقر اقتصادی، ضعف فرهنگی، بی‌سوادی گسترده در جامعه و نیز حمایت بیگانگان از تحركات ساختارشکن، در پیدایش بابیه مؤثر بوده‌اند. همچنین نوع مواجهه علما با بابیه، بسته به شرایط و نگرش‌های فردی آنان، متفاوت بوده است؛ به‌ویژه در رابطه با نقش این جریان در تحریک جامعه و جذب توده‌ها به آیین نوظهور باب.

کلیدواژه‌ها: علمای اصولی، بابیه، عصر ناصری، گونه‌شناسی

۱ دانشجوی دکتری فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) hoseinhoseini2162@gmail.com

۲ رئیس موسسه تاریخ معاصر ایران، تهران، ایران mh@iihs.ir

۳ استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران hui.sh56@gmail.com

مقدمه

بابیه فرقه‌ای انحرافی است که در قرن ۱۳ ق. علی محمد شیرازی آن را بنیان‌گذاری کرد. این فرقه باعث انحرافات در اعتقادات مسلمانان خصوصاً شیعیان شد. عقاید باب، واکنش علما و نیز اقدامات مسلحانه او در برابر حکومت، باعث جذب تعدادی از مردم فریب‌خورده و ایجاد جنگ و هرج و مرج داخلی شد. سید علی محمد باب، از شاگردان سید کاظم رشتی و تربیت‌شدگان مکتب فکری او بود.

او ابتدا خود را «باب دوازدهم» خواند و سپس مدعی شد که مظهر انوار الهی و ناسخ قرآن کریم است. آیین باب، که زنان را به کشف حجاب و اختلاط با مردان ترغیب می‌کرد، به سرعت در ایران گسترش یافت. این گسترش، به‌ویژه در میان قشر ضعیف جامعه ایرانی که یا در انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه بودند یا به دنبال بهانه‌ای برای سرپیچی از دستورات حکومت مرکزی، موجب شد که گروهی با انگیزه‌های گوناگون، برای قیام مسلحانه علیه نظام سلطنتی و تضعیف دین و دولت، گرد هم آیند. برخی پژوهشگران بر این باورند: «جنبش بابی، در عین شباهت به جنبش‌های مذهبی، برخی ویژگی‌های جنبش‌های غیرمذهبی بورژوایی را نیز با خود داشت» (حائری، ۱۴۰۰: ص ۱۹۳).

سید علی محمد باب، بیشترین آموزه‌های عرفانی، تأویلات حدیثی و تفسیر آیات را از سید کاظم رشتی، که از پیروان مکتب شیخی و دارای گرایش اخباری بود، فراگرفت. در پاره‌ای از باورهای اعتقادی نیز تحت تأثیر برخی آموزه‌های صوفیه قرار داشت. او مفاهیم عرفانی، تأویل احادیث و آیات و مسائل باطنی دین را از طریق جریان شیخیه آموخت و به‌ویژه به مباحث عرفانی مرتبط با شیخ احمد احسائی علاقه‌ای ویژه داشت. باب، فقه امامی را نیز از همین مسیر فراگرفت و چنان‌که از آثارش برمی‌آید، در نوشته‌های عربی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، بیش از سایر موضوعات، تسلط داشت و به این مکتب فکری نزدیک‌تر بود (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۲۵۴).

روش تحقیق

این تحقیق، از نظر هدف، پژوهشی-کاربردی است؛ اما از حیث شیوه گردآوری اطلاعات، ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی با رویکردی تاریخی است. کوشش شده است نتایج حاصل از این پژوهش، قابلیت بهره‌برداری عملی داشته باشد و بتواند با استناد به داده‌های به دست آمده از جامعه آماری اشباع شده، پاسخگوی پرسش‌های پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه باشد. جامعه آماری مقاله حاضر شامل: کتاب‌ها، دست‌نوشته‌های علما، مقالات موجود در زمینه موضوع بحث، و همچنین بیست نفر از صاحب‌نظران و خبرگان حوزه تاریخ تشیع است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، ترکیبی از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات از خبرگان، پرسش‌نامه بوده است.

پیشینه تحقیق

با بررسی منابع مختلف مجازی، مقالات و کتابخانه‌ها، عنوان مستقلى که به طور مستقیم به گونه‌شناسی اقدامات مؤثر علما در مقابله با بایبه. آن هم با رویکرد جامعه آماری هدفمند. بپردازد، یافت نشد. هرچند در لابه‌لای برخی از منابع، از جمله کتب تاریخی مربوط به دوره قاجاریه، اشاراتی به نقش و جایگاه بایبه و موضع‌گیری علمای اصولی در برابر این جریان در عصر ناصری شده است. این منابع در بردارنده مجموعه‌ای از خاطرات اجتماعی و سیاسی، وقایع‌نگاری‌ها، زندگی‌نامه‌ها، یادداشت‌ها و تک‌نگاری‌هایی‌اند که عمدتاً با نگاهی تاریخی-اجتماعی به آن دوره پرداخته‌اند؛ اما در پژوهش حاضر تلاش شده است با نگاهی نو و تحلیلی، موضوع از زاویه‌ای متفاوت بررسی شود. گرچه آثار فراوان و ارزشمندی در این زمینه وجود دارد؛ اما نگارنده در تدوین این تحقیق، از مهم‌ترین و معتبرترین منابع موجود بهره گرفته است، از جمله:

۱. کتاب دین و دولت در ایران، اثر حامد الگار: این کتاب که متکی بر منابع دست اول است، درباره نقش علما و اندیشه سیاسی روحانیان شیعه در دوره قاجار نگاشته شده است. با این حال، نگارش پیش رو با نگاهی فراتر از آن، افزون بر بررسی مواضع علمای تشیع در وقایع آن دوره، رویکرد علمای اصولی را نیز در برابر نقش بابیه، با تکیه بر ابزار جامعه آماری، مورد مطالعه قرار می دهد.

۲. کتاب جریان های فکری ایران معاصر، نوشته عبدالحسین خسروپناه: در این کتاب از بعضی جریان های فکری سخن به میان آمده و به فتنه باب و واکنش علمای بزرگ در برابر آنان اشاره شده است؛ اما بیشتر فصل ها و بخش های این کتاب مربوط به زمان معاصر و جریان های انقلابی و مشروطه خواهان است. بنابراین این کتاب نمی تواند ما را از تحقیق در موضوع یادشده - که بررسی دقیق میزان واکنش علمای اصولی در برابر بابیه با آمارگیری دقیق است - بی نیاز کند.

۳. پایان نامه «صدر اعظم کشی در دوره قاجار»، اثر محمد اسماعیل رضوانی: در این پایان نامه، درباره عوامل قتل صدر اعظم ها و چگونگی نقش فرقه بابیه به تفصیل بحث شده است؛ اما موضوع آن با پژوهش ما - که بررسی موضع و راهبرد علما در برابر نقش اجتماعی بابیه در عصر ناصری است - تفاوت دارد. نویسنده در این تحقیق در پی کشف واکنش های گوناگون و متنوع علمای اصولی در برابر این جریان است.

۴. مقاله «وضعیت متصوفه نعمت الهی در عصر قاجار»، اثر مهدی ملک ثابت و مرضیه کاظمی زهرانی: این مقاله به تحلیل روابط صوفیان نعمت الهی و فرقه هایی همچون بابیه با قاجار و عالمان دینی می پردازد؛ اما هدف تحقیق حاضر، بررسی جداگانه رویکرد علما در برابر بابیه براساس جامعه آماری است تا واکنش آنان نسبت به بابیه در شهرهای مختلف مشخص شود.

شخصیت سیدعلی محمد باب

اکثر علمای زمان سیدعلی محمد باب ظن قریب به یقین داشتند که او گرفتار جنون ادواری شده است؛ چنان‌که مورخین، دلیل خودداری علما از فتوای قتل او را همین موضوع می‌دانند. میرزا محمد تقی امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، برای جلوگیری از فتنه باب و سرکوب شورش‌های بابیان در صدد اعدام او برآمد. او برای انجام این کار احتیاج به فتوای علما داشت.

براون می‌گوید: «ولی دعاوی مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی مغز و بی اساس و رفتار جنون‌آمیز او، علما را بر آن داشت که به علت شبهه خبط دماغ، به اعدام وی رأی ندهند» (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۲۵۲). تأمل علما در حکم اعدام او بی مورد نبود؛ زیرا ورود خوانی او بر پشت بام خانه‌اش در هوای گرم تابستان بوشهر، می‌تواند یکی از نشانه‌های عدم سلامتی او باشد (اشراق خاوری، ۱۳۴۴: ص ۶۷).

در برخی منابع، نامه‌ای نقل شده است که در آن، دو مجتهد تبریزی خطاب به سیدعلی محمد نوشته‌اند: «سیدعلی محمد شیرازی، شما در بزم همایون و محفل میمون، در حضور نواب اشرف والا، ولیعهد دولت بی‌زیان ایده‌الله و سدد و نصره، و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل، توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر مثل شما شده است، شبهه خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع شود، بلا تأمل احکام مرتد فطری بر شما جاری می‌شود» (گلپایگانی، بی‌تا: ص ۲۰۵).

براون نخستین کسی بود که توبه نامه‌ای را منتشر کرد؛ نامه‌ای که سندی بدون امضا و تاریخ است و ظاهراً به خط سیدعلی محمد باب نوشته شده است (مهتدی، ۱۳۴۴: ج ۲، ص ۹۸).

مناظرات علما در برابر سیدعلی محمد باب

۱. مناظرات علمای شیراز با سیدعلی محمد باب

فشار علما بر سیدعلی محمد شیرازی باعث شد که سخت‌ترین روزها را در شیراز سپری کند. وی در بزرگ‌ترین مسجد شیراز یعنی مسجد وکیل، بالای منبر رفت و ادعاهای خویش را در حضور

علماء، انکار کرد و به این ترتیب بهترین دوستان او بدترین دشمنان او شدند. نبیل زرنندی (نویسنده شهیر بهایی) می‌گوید: «باب بر فراز منبر مسجد رفت و گفت: لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار بداند» (اشراق خاوری، ۱۳۴۴: ص ۱۳۱). پس از آن نیز باب در ابلاغیه معروفی که صادر کرد (موسوم به ابلاغیه الف)، ضمن تصریح به جاودانگی احکام اسلام، از ادعای بابیت و نیابت خاصه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برائت جست و حتی مدعیان این امر را واجب‌القتل شمرد (مازندرانی، ۱۳۴۶: ج ۱، ص ۱۲۲).

اظهار توبه باب بر فراز منبر را، رضاقلی هدایت، مورخ معاصر، چنین نقل کرده است: «وی را به مسجد وکیل بردند و اظهار توبه و انابه کرد و بر خود لعن نمود و پای جناب فضائل مآب، شیخ ابوتراب، امام جمعه شیراز را بوسید و استغفار کرد» (هدایت، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۱). عده‌ای از حاضرین مسجد و بزرگان به باب گفتند که توبه‌اش را به صورت مکتوب بنویسد. او از منبر پایین آمد و کلماتی مبهم روی کاغذ نوشت که معنی دقیق آن معلوم نبود. وقتی علمای شیراز از او پرسیدند این چه کلمات بی‌معنایی است که نوشته‌ای، باب پاسخ داد: «من مثل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه درس خوانده‌ام، نه شاگردی کرده‌ام و نه در مکتب تلمذ بوده‌ام؛ آنچه می‌نویسم، کلماتی است که از جانب وحی بر من نازل می‌شود».

این سخنان باعث همه‌مه و خشم حاضرین و علما شد. پس از گفتگوهای میان باب و علما، عده‌ای فتوا به ارتداد او دادند؛ اما برخی به دلیل تردید در سلامت روحی‌اش، از صدور حکم ارتداد و اعدام خودداری کردند و تنها تعزیر را کافی دانستند. هدف علما در این مجلس بیشتر تنبیه و ترساندن او بود و به همین دلیل تصمیم قاطعی برای اعدام نگرفتند (هدایت، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۱).

۲. مناظره علمای تبریز با علی محمد باب

دستگیری علی محمد و فرستادنش به تبریز به درخواست علما از شاه وقت انجام شد (هدایت، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۲۳). علت اعزام او به تبریز، تشکیل جلسات مناظره از سوی شاه و جلوگیری از

گسترش افکار ضالّه او بود. هرچند در سه شهر شیراز، اصفهان و تبریز، علما در مواجهه با باب با روش گفتگو محور و با استناد به آیات و احادیث عمل کردند؛ اما وقتی اصرار او بر ادعاهای کفرآمیز را دیدند، برای جلوگیری از تشویش اذهان مؤمنان و جلوگیری از انتشار شبهه‌ها، مجبور به صدور فتوا برای اعدام او شدند. هدف اصلی علما از برگزاری این جلسات، تنبیه باب و وادار کردن او به توبه پیش از همه‌گیر شدن عقایدش بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۱: ص ۲۹).

حضور کم‌رنگ علمای اصولی در مناظرات تبریز

دلیل اینکه در مجلس مناظره تبریز، اکثر دعوت‌شدگان از عالمان شیخیه بودند، گرایش میزبان به صوفی‌گری بود تا دعوت‌شوندگان با علی محمد باب مماشات کنند؛ چنان‌که ملا محمد تقی حجت الاسلام این‌گونه بیان می‌کند: «حسب الامر، ابلاغی به عامه معتمدین علمای بلد نوشته و ایشان را تکلیف به حضور در مجلس محاوره با مشارالیه کردند، ولی هیچ‌یک از علمای شهر اقدام به این کار نکردند و متشبث به بعضی اقرار شدند». احمد کسروی نیز در این باره می‌نویسد: «مجتهد بزرگ تبریز در این هنگام میرزا احمد می‌بود که سردسته متشرعان شمرده می‌شد و او به این نشست نیامد» (کسروی، بی‌تا: ص ۳۱).

دلیل حضور پررنگ شیخی مسلکان را می‌توان چنین توجیه کرد که شاید این محفل، از سوی نزدیکان شاه و به دستور کسانی مانند میرزا آقاسی صوفی مسلک تشکیل شده بود؛ بنابراین از علمای شیخیه بیشتر دعوت شد تا آنان نسبت به برخورد با علی محمد باب نرمش بیشتری نشان دهند و مجبور نباشند رفتارهای سختگیرانه علمای اصولی را تحمل کنند. از سوی دیگر، چون باب فردی جوان بود و علمای متشرعه قصد نداشتند این شخص جوان و کم‌سواد به دست آنان به فردی مورد توجه عموم مردم تبدیل شود، از شرکت در این مجلس خودداری کردند تا شاید با کم‌رنگ شدن قضیه باب، این مسئله خود به خود خاتمه یابد.

مناظرات علمای اصولی با پیروان باب

به هر حال، پس از برگزاری چند جلسه در شیراز، اصفهان و تبریز و حضور علما، بزرگان و نمایندگان دستگاه حکومت در این محافل، سرانجام سیدعلی محمد باب به فتوای علما و حکم دستگاه سلطنت به دار مجازات آویخته شد. این اعدام زمانی رخ داد که علما سید باب را برای اسلام و مسلمانان خطرناک تشخیص داده بودند و اعدام او آخرین روش بازدارندگی علما نسبت به این فرقه منحرف بود. با این حال، پس از سیدعلی محمد باب، پیروان او همچنان به نشر عقاید باب اسرار داشتند و مردم را با فریب و حيله به خود جذب می‌کردند. آنها به تعالیم باب وفادار بودند و برای ترویج بابی‌گری به اقصی نقاط کشور مهاجرت می‌کردند. از آنجا که بسیاری از علما برای جلوگیری از انتشار اعتقادات ضالّه بابیه مبارزه می‌کردند، مناسب است به برخی اقدامات و مواضع علما در مقابل پیروان سیدعلی محمد باب اشاره کنیم.

خاندان مسجدشاهی و بابیت

یکی از خاندان‌های بزرگ اصفهان، خاندان مسجدشاهی بود. آنان در برابر فتنه باب ایستادگی می‌کردند و اقدامات مؤثری از خود نشان دادند. موضع‌گیری‌هایشان در جلوگیری از گسترش بابیت بسیار اثربخش بود. حاج آقا نورالله اصفهانی که نیاکانش از ایوانکی سمنان بودند، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای داشت؛ از جمله می‌توان به درگیری او با شاهزاده ظل‌السلطان اشاره کرد (مهدوی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۶۸-۸۴؛ مرسلوند، ۱۳۸۷: ص ۱۸۹-۱۹۱).

آقاجنفی روند نگارش کتاب‌ها و نیز فتاوای فقهی را از نظر عقیدتی بررسی می‌کرد. یکی از کسانی که در تحریک به بابی‌کشی در اصفهان نقش داشت، مرحوم نجفی بود. او به دلیل اقدامات جسورانه‌اش مورد انتقاد دولت روسیه قرار گرفت و سرانجام، با شکایت آنها، ناصرالدین شاه حکم تبعید او را از اصفهان صادر کرد. در وقایع سال ۱۳۰۷ق. آقاجنفی گروهی از بابی‌ها را،

همراه برخی متهمان به بابی‌گری، از شهر اخراج کرد؛ اما ناصرالدین‌شاه فرمان بازگشت آنان را صادر کرد. مردم سده به رهبری حاج‌آقای سده‌ای در برابر این فرمان ایستادگی کردند و مانع بازگشت اخراج‌شدگان شدند. در نتیجه، یک نفر بابی و شش تن از متهمان کشته شدند (روضاتی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۲).

میرزا حسین خان جابری انصاری در کتاب تاریخ اصفهان وری نوشته است:

«در این اتفاق ابتدا ناصرالدین‌شاه تصمیم گرفت که منزل آقاجفی را به توپ ببندند که این خود دلیل محکمی بر مبارزات آقاجفی در اصفهان و اطراف آن علیه بابیه است و روشن می‌شود که علمای اصولی چه مقدار در مورد نقش و جایگاه بابیه حساس بودند و موضع‌گیری آنها تا چه حد بود که برای مبارزه با بابیه حاضر بودند از جان و مال خود بگذرند» (جابری انصاری، بی‌تا: ذیل وقایع ۱۳۰۷).

اعتمادالسلطنه در خصوص به‌توب بستن منزل آقاجفی می‌نویسد:

«صبح در خانه رفتم، شاه با نایب السلطنه و ظل السلطان خلوت فرموده بود. اصفهان مغشوش است و ملانجفی مجتهد، چند نفر را به تهمت بابی‌گری به میل خود بدون اجازه سربیده است. شاه متغیر بودند ظاهراً ایلجی انگلیسی هم شکایت کرده بود. یوزباشی مأمور شده بود ملای نجفی را بیاورد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ص ۶۸۴).

تنش میان شاه و آقاجفی برای دومین بار موجب تبعید او شد. اقدامات آقاجفی در مخالفت با بابیه آن قدر گسترده است که پرداختن به همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. در هر صورت، هرچند گفتمان میان شاه و علما گاه از مسیر تکریم و احترام به سوی نزاع و تنش تغییر می‌کرد؛ اما شاه غالباً تلاش می‌کرد از تصمیم‌های تلافی‌جویانه علیه علما چشم‌پوشی کند. با این حال، در مواردی فشار شاه بر مردم و علمای اصفهان چنان افزایش می‌یافت که آقاجفی خود را سپر بلای دیگران می‌ساخت و در نامه‌ای به دولت می‌نوشت: «مردم اصفهان در این غوغا تقصیری نداشته‌اند، و از سوی علما و عقلا و بزرگان نیز حرکتی صورت نگرفته؛ بلکه این شرارت به دست جاهلان رخ داده

است». او در پایان این عریضه می‌افزاید: «اگر مقصود، شخص من است، اینک به سوی دارالخلافه حرکت کردم»، و در روز بیست و یکم روانه شد (نظام السلطنه، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۳۰۹).

رویکرد سیاسی علمای اصولی در مقابل بایبه

پس از آنکه سید علی محمد باب مدتی در شیراز اقامت داشت و جریان فکری و ادعاهای او موجب بروز بلوا در میان مردم شد، حاکم اصفهان، منوچهرخان گرجی - مشهور به معتمدالدوله - که تمایل خاصی به شخص باب داشت، او را به وسیله سربازان از شیراز به اصفهان منتقل کرد. حاکم، در منزل خود مجلسی برای مناظره با حضور علما ترتیب داد. در آن مجلس، علما بار دیگر از باب درباره ادعاهایش پرس و جو کردند؛ اما او - با آنکه پیش‌تر در شیراز توبه کرده بود - از توبه خود بازگشت و بار دیگر همان ادعاها را تکرار کرد. باب این بار نیز در اصفهان نتوانست پاسخ قانع‌کننده‌ای به علما بدهد، علما هم نتوانستند او را تنبیه کنند؛ زیرا وی از حمایت سیاسی حاکم برخوردار بود. این رخداد نشان می‌دهد که هر زمان دستگاه حکومت با علما همراهی می‌کرد، آنان می‌توانستند در اجرای عملی احکام اسلام موفق باشند؛ وگرنه فتاوی فقها، که اجرای آنها وابسته به همکاری سلطنت بود، در حد یک حکم نظری باقی می‌ماند.

در هر صورت، تحرکات سید علی محمد و عدم تنبیه او از سوی حاکم اصفهان باعث شد علما دست روی دست نگذارند و نامه‌ای خطاب به حاج میرزا آقاسی، صدراعظم وقت، بنویسند. علما در این نامه خواستار مقابله حکومت با تحریکات علی محمد باب شدند. حاج میرزا آقاسی نیز در پاسخ، نامه‌ای به علما نوشت و تأکید کرد که حکومت تصمیم به برخورد با باب و پیروانش دارد. در بخشی از این نامه آمده است:

«در خصوص سید علی محمد باب که خود را باب و نایب امام زمان نامیده، چون ضال و مضل

است، بنابر روش دین و دولت، باید مورد سیاست (تنبیه و مجازات) قرار گیرد. بلی، من حقیقت

احوال او را بهتر می‌دانم. گفته‌های او بیشتر، از نشئه حشیش و در نتیجه استمرار با بنگ و

جرس است و فکری که برای تنبیه او کرده‌ام این است که او را به ماکو بفرستم تا در قلعهٔ ماکو حبس مؤبد گردد» (کسروی، بی‌تا: ص ۳۰).

نکته‌ای که از این نامه برداشت می‌شود، آن است که گفتگوی میان علمای اصولی و حکومت، در مسائل اعتقادی و مذهبی، گفتگویی احترام‌محور بوده است. در ادامه، دستور حاج میرزا آقاسی اجرا شد و باب پس از چند ماه زندان، به محفلی دیگر دعوت شد؛ محفلی که از سوی علما و زمام‌داران (و برخی از آنان با گرایش شیخی) برگزار شده بود. در این مجلس، علما پرسش‌های متعددی را از باب، پرسیدند؛ اما او همچنان بر ادعاهای پیشین خود پافشاری می‌کرد. سیدعلی محمد باب وقتی شرایط را مناسب دید و حمایت ضمنی برخی از شیخیان را احساس کرد، از ادعای بابیت فراتر رفت و ادعای قائمیت نمود.

در بخشی از مناظره بین علما و باب آمده است که علما از باب پرسیدند:

«شما را باب می‌گویند، کی به شما این اسم را گذاشت و کجا گذاشته‌اند و باب به چه معنی است؟ آیا شما از این اسم راضی هستید یا نیستید؟ باب در جواب گفت: این اسم را خدا به من داده است. نظام‌العلما پرسید: کجا؟ در خانهٔ کعبه یا بیت‌المعمور یا بیت‌المقدس؟ باب در جواب گفت: هرکجا هست، اسم خدای است. نظام‌العلما دوباره پرسید: آیا در این صورت شما راضی هم هستید به این اسم خدایی، معنی باب یعنی چه؟ باب در جواب می‌گفت: أنا مدینه العلم و علی بابها. نظام‌العلما گفت: شما باب مدینه علم هستید؟ باب پاسخ داد: بلی» (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

نظام‌العلما سؤالات دیگری نیز پرسید؛ اما باب به جای تسلیم شدن به جواب‌های غیرمنطقی خود ادامه داد. وقتی کار به اینجا رسید، نوکران ولیعهد، باب را کتک زدند و باب بار دیگر توبه کرد و همانند دفعات قبل، دست از ادعاهای خود کشید. در نهایت، باب توبه‌نامه‌ای برای ولیعهد یعنی ناصرالدین شاه نوشت.

رویکرد قضایی علما در مقابل بابیه

علمای اصولی در مواجهه با بابیه در احکام قضایی به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی سیدعلی محمد باب را انسانی مریض یا دیوانه قلمداد می‌کردند و وجود او را خطری جدی برای اسلام نمی‌دانستند؛ لذا حاضر به صدور فتوا برای قتل او نمی‌شدند. اما عده‌ای او را مردی فریب‌کار، سیاسی و شخصیتی قدرت طلب می‌دانستند که از حمایت کشورهای چون انگلیس برخوردار بود و در پی تشکیل حکومت بابی برخاسته بود؛ بنابراین وجود او و اقداماتش را برای اسلام تهدیدی جدی می‌دانستند.

آنها در مرحله اول با زبان گفتمان مبتنی بر اصول عقلی و دینی مذاکره کردند؛ اما در مواقعی که بایان دست به شورش می‌زدند، حکم قتل آنها را صادر می‌کردند و در نهایت، حکم به اعدام سیدعلی محمد و یکی از پیروانش را در بیست و هفتم شعبان ۱۲۶۶ ق. دادند (گروه مؤلفین، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۸-۱۹). حاجی میرزا باقر آسید زنوزی و حجت الاسلام ملامحمد مامقانی (فضایی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴)، حاج ملامحمد تقی باغانی، مشهور به شهید ثالث، سعیدالعلما مجتهد مازندرانی و حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام از جمله کسانی بودند که حکم اعدام باب را صادر نمودند (افندی، بی تا: ص ۲۵).

بعضی از بابیان و بهائیان ادعا کرده‌اند که علمایی مانند شیخ مرتضی انصاری نسبت به بابیه و بهائیه رویکرد مثبتی داشته است. حسین علی نوری (معروف به بهاء الله) در لوح هیکل که به ناصرالدین شاه نوشته است، متملقانه می‌گوید: «علمایی که فی الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده‌اند، ابداً متعرض به این عبد نشده‌اند؛ چنان‌که شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه واسکنه فی ظل غیاب عنایت - در ایام توقف در عراق اظهار محبت می‌فرمود و به غیر ما اذن الله در این امر تکلم نمودند» (شیرازی، ۱۳۳۱ ق: ج ۲، ص ۳۵۷).

اما واقعیت این است که بابیه مورد تأیید هیچ‌یک از علما نبوده است و خودداری برخی از علما مانند شیخ مرتضی انصاری، از رویارویی مستقیم با این فرقه، دلایلی داشته است:

۱. فاصله مکانی: ممکن است فاصله جغرافیایی میان بایبه و برخی از علما آن قدر زیاد بوده که ایشان با تأخیر از برپایی این گونه فتنه‌ها آگاه می‌شدند.

۲. عدم اطلاع رسانی به موقع: در آن دوران، تبادل اخبار بسیار کند صورت می‌گرفت؛ از این رو ممکن است اخبار مربوط به فتنه باب با تأخیر به علما رسیده باشد و همین موضوع، واکنش به موقع آنان را دشوار کرده باشد.

۳. احتیاط علما در صدور فتوا درباره جریان‌های اجتماعی: علمای دوران ناصری معمولاً در چنین مسائل حساسی با احتیاط عمل می‌کردند و به آسانی فتوا نمی‌دادند؛ از این رو در صدور حکم قتل سید علی محمد باب نیز شتابی به خرج ندادند.

رویکرد تألیف کتاب و ردیه‌نویسی علما در تضعیف بایبه

از جمله اقدامات مؤثر علمای اصولی در مقابله با فتنه باب، رویکرد فرهنگی و تبیین باورهای فاسد او در قالب کتاب و ردیه‌هایی بود که در عصر ناصری و پس از آن نگاشته شد. این آثار نقش مهمی در خنثی‌سازی توطئه‌های بایبه ایفا کرد، مردم را آگاه ساخت و ریشه‌های این جریان انحرافی را خشکاند. اگر این آثار مکتوب از سوی عالمان شیعه نوشته نمی‌شد، پیروان سید علی محمد باب پس از او می‌توانستند، شمار زیادی از مردم کم‌سواد را فریب دهند و زمینه تشکیل حکومتی بر پایه باییت را با پشتوانه قدرت اجتماعی فراهم کنند.

در کتاب معجم التراث الکلامی اثر آیت‌الله جعفر سبحانی، ده‌ها عنوان کتاب در ردّ بایبه معرفی شده است؛ آثاری که برخی به زبان فارسی و برخی به عربی نگاشته شده‌اند. نمونه‌هایی از این آثار که از سوی علمای اصولی تألیف شده‌اند، عبارت‌اند از:

- ردّ بایبه، اثر عبدالله بن محمد حسن مامقانی؛
- ردّ بایبه، اثر آیت‌الله ابوالقاسم برغانی شهیدی قزوینی؛

- ردّ بر بایبه، اثر سید محمد حسین، فرزند سید محمد حسینی نجف آبادی؛
- ردّ بر تناسخ و احوال بعد از مرگ، اثر شریف العلما محمد تقی، فرزند محمد مهدی لنگرودی؛
- ردّ علی البایبه، اثر محمد تقی، فرزند محمد باقر، معروف به آقا نجفی اصفهانی؛
- ردّ البایبه، اثر عبدالله بن محمد حسن مامقانی.

جدول شماره ۱

سؤالات پرسش‌نامه	پاسخ	خیلی زیاد (۵)	زیاد (۴)	متوسط (۳)	کم (۲)	خیلی کم (۱)	میانگین هر یک از سؤالات
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
پاسخ سؤال ۱	۲۰	٪۱۰۰	۱۱	٪۵۵	۵	٪۲۵	۴
متن سؤال ۱	نقش علمای اصفهان در مباحثه با باب نسبت به نفی ادعاهایش به چه میزان در دفع فتنه بایبه تأثیر داشته است؟						۴/۴
پاسخ سؤال ۲	۲۰	٪۱۰۰	۳	٪۶۵	۵	٪۲۵	۴/۶
متن سؤال ۲	برخورد جدی علمای اصفهان - به ویژه مرحوم آقانجفی - در برابر فتنه بایبه به چه میزان در دفع آن تأثیر داشته است؟						۴/۶
پاسخ سؤال ۳	۲۰	٪۱۰۰	۷	٪۳۵	۵	٪۲۵	۳/۸
متن سؤال ۳	نقش علمای تبریز در مباحثه با باب نسبت به نفی ادعاهایش به چه میزان در دفع فتنه بایبه تأثیر داشته است؟						۳/۸
پاسخ سؤال ۴	۲۰	٪۱۰۰	۸	٪۴۰	۷	٪۳۵	۴
متن سؤال ۴	برخورد جدی علمای تبریز در برابر فتنه باب به چه میزان در دفع آن تأثیر داشته است؟						۴
پاسخ سؤال ۵	۲۰	٪۱۰۰	۱۵	٪۷۵	۳	٪۱۵	۴/۶
متن سؤال ۵	نقش علمای شیراز در مباحثه با باب نسبت به نفی ادعاهایش به چه میزان در دفع فتنه بایبه تأثیر داشته است؟						۴/۶

سؤالات پرسشی نامه	پاسخ				خیلی زیاد (۵)		زیاد (۴)		متوسط (۳)		کم (۲)		خیلی کم (۱)		میانگین هر یک از سؤالات
پاسخ سؤال ۶	۲۰	%۱۰۰	۱۶	%۸۰	۲	%۱۰	۲	%۱۰	۲	%۱۰	۰	۰	۰	۰	۴/۷
متن سؤال ۶	برخورد جدی علمای شیراز در برابر فتنه باب به چه میزان در دفع آن تأثیر داشته است؟														
پاسخ سؤال ۷	۲۰	%۱۰۰	۸	%۴۰	۷	%۳۵	۳	%۱۵	۲	%۱۰	۰	۰	۰	۰	۴
متن سؤال ۷	عدم اهمیت جریان بابیه در دیدگاه شیخ مرتضی انصاری به چه میزان در دفع فتنه آنان تأثیر داشته است؟														
پاسخ سؤال ۸	۲۰	%۱۰۰	۱۸	%۹۰	۲	%۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴/۹
متن سؤال ۸	همکاری مقامات حکومتی عهد ناصری با روحانیان اصولی شیعه به چه میزان در اعدام باب و دفع بابیه تأثیر داشته است؟														
میانگین	۲۰	۲	%۱۰۰	۱۲	%۶۰	۵	%۲۵	۲	%۱۰	۱	%۵	۰	۰	۰	۰

تفسیر آماری جدول

با توجه به میانگین مربوط به هر یک از سؤالات پرسش‌نامه، روشن می‌شود که عوامل مطرح شده در سؤال ۸ (همکاری مقامات حکومتی با روحانیان شیعه در زمینه اعدام باب و دفع فتنه بابیه) با بالاترین میانگین (۴/۹) نسبت به دیگر سؤالات، بیشترین تأثیر را در دفع فتنه بابیه داشته‌اند. همچنین، عوامل مندرج در سؤال ۳ (نقش علمای تبریز در مباحثه و نفی ادعاهای باب) با پایین‌ترین میانگین (۳/۸) کمترین تأثیر را در این زمینه نشان داده‌اند. با این حال، با توجه به اینکه میانگین حد وسط سؤالات پرسش‌نامه عدد ۳ در نظر گرفته شده است، می‌توان چنین استنباط کرد که تمامی عوامل مطرح شده در این پرسش‌نامه - با میانگینی میان ۳/۸ تا ۴/۹ - از تأثیر بالایی در نفی ادعاهای سید علی محمد باب و دفع فتنه بابیه برخوردار بوده‌اند.

نتایج حاصل از میانگین فراوانی‌ها و درصدهای پاسخ به سؤالات ۱ تا ۸ مطرح شده در پرسش‌نامه، بیانگر آن است که از میان ۲۰ نفر جامعه نمونه آماری، تعداد ۱۲ نفر (۶۰٪) گزینه «خیلی زیاد»، ۵ نفر (۲۵٪) گزینه «زیاد»، ۲ نفر (۱۰٪) گزینه «متوسط» و ۱ نفر (۵٪) گزینه «کم»

را در خصوص میزان تأثیر عوامل یادشده در برخورد جدی با سیدعلی محمد باب و دفع فتنه بایبه برگزیده‌اند. با توجه به میانگین نهایی داده‌ها (۴/۴) که در سطح «خیلی زیاد» قرار می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که ۸۵٪ از جامعه آماری (اکثریت مطلق) بر این باورند که همکاری علمای اصولی شیعه و حکومت ناصرالدین شاه قاجار در اعدام باب و مهار فتنه بایبه، تأثیر بسیار زیادی داشته است.

نتیجه‌گیری

۱. نقش علمای تبریز در مباحثه با سیدعلی محمد باب نسبت به نفی ادعاهایش و نیز دفع فتنه بایبه در حد متوسط به بالا بوده است.
 ۲. نقش علمای اصفهان و شیراز در مباحثه با سیدعلی محمد باب نسبت به نفی ادعاهایش و نیز دفع فتنه بایبه در حد خیلی زیاد بوده است.
 ۳. بی‌اهمیتی شیخ مرتضی انصاری نسبت به ادعاهای سیدعلی محمد باب تأثیر زیادی در دفع فتنه بایبه و کوچک شدن جریان بایبه داشته است.
 ۴. همکاری حکومت ناصرالدین شاه قاجار با علمای اصولی شیعه بیشترین تأثیر را در اعدام سیدعلی محمد باب و دفع فتنه بایبه داشته است.
- همچنین می‌توان نتیجه گرفت که دوران ناصری، به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی، و نیز هرج و مرج اجتماعی، بستر مناسبی برای پیدایش فرقه‌های انحرافی‌ای چون بایبه فراهم کرده بود. در چنین شرایطی، افرادی شتاد همچون سیدعلی محمد باب، با سوءاستفاده از ضعف حکومت و فریب مردم - که در پی رهایی از ستم سلاطین جور، به هر مدعی نجاتی پناه می‌بردند - توانست ابتدا خود را «باب» و نایب امام زمان و سپس به عنوان امام زمان معرفی کند.
- در این فضای آشفته، علمای اصولی در برابر او ایستادند. رویکرد ایشان در آن زمان دوگونه بود: گروهی از عالمان، این جریان را جدی نمی‌انگاشتند؛ بنابراین واکنش قابل توجهی از خود نشان

نمی‌دادند یا در اثر دوری مکانی و ضعف ارتباطات، دیرتر از شکل‌گیری این فرقه‌ها آگاه می‌شدند و گاه نیز در برابر سران فتنه، راه احتیاط را در پیش می‌گرفتند. اما دسته دوم از علمای اصولی - و همچنین شماری از علمای شیخی - رویکرد مقابله مستقیم با سید علی محمد باب را در پیش گرفتند. آنان ابتدا از طریق مناظرات علمی، به مقابله با ادعاهای انحرافی او پرداختند و چون این روش اثر نداشت، حکم به اعدام باب و سران سرسخت این فرقه دادند. در کنار این اقدامات، شماری از عالمان با مبارزه فرهنگی وارد میدان شدند و ردیه‌های متعددی در نقد ادعاها و افکار انحرافی وی تألیف کردند. تلاش‌ها و سرسختی‌های این علما سبب شد که امروزه، فرقه بابیه دیگر خطری برای جامعه به شمار نیاید.

منابع

- اشراق خاوری، عبد الحمید (۱۳۴۴)، تلخیص تاریخ نبیل، تهران: مؤسسه مطبوعات امری.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۹۰)، روزنامه خاطرات، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۱)، فتنه باب، تهران: بی‌نا.
- افندی، شوقی (بی‌تا)، مقاله شخصی سیاح، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، تهران: توس.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان (بی‌تا)، تاریخ اصفهان و ری، اصفهان: بی‌نا.
- حائری، عبد الهادی (۱۴۰۰)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، تهران: امیرکبیر.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، جریان‌های فکری ایران معاصر، قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
- گروه مؤلفین (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، چ ۲، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- روضاتی، محمد علی (۱۳۹۶)، زندگانی آیت الله چهارسوقی، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.

شیرازی، ابوطالب بن محمد هاشم (۱۳۳۱ق)، *ناسخ التواریخ*، تصحیح: محمدباقر بهبودی، بی‌جا: اسلامیه.

فضایی، یوسف (۱۳۸۷)، *تحقیق در تاریخ و فلسفه: بابتی گری و کسروی گرای و بهائی گری*، تهران: آشیانه کتاب.

کسروی، احمد (بی‌تا)، *بهائی گری*، تهران: بی‌نا.

گلپایگانی، میرزا ابوالفضل (بی‌تا)، *کشف الغطاء*، بی‌جا: بی‌نا.

مازندرانی، اسدالله (۱۳۴۶)، *أسرار الآثار*، تهران: مؤسسه امری مطبوعاتی.

مرسلوند، حسن (۱۳۸۷)، *زندگی نامه رجال و مشایخ ایران*، تهران: الهام.

ملک‌ثابت، مهدی؛ کاظمی زهرانی، مرضیه (۱۳۹۷)، «*وضعیت متصوفه نعمت‌اللهی در عصر قاجار*»، پژوهش‌نامه عرفان، ش ۱۹، ص ۱۸۵-۲۰۸.

مهدی، فضل‌الله (۱۳۴۴)، *پیام پدر*، تهران: امیرکبیر.

مهدوی، سیدمصلح‌الدین (۱۳۶۸)، *تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر*، تهران: الهدایه.

نجفی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۳)، *بهائیان*، تهران: انتشارات مشعر.

نظام‌السلطنه، حسین‌قلی خان (۱۳۸۶)، *خاطرات و اسناد*، چ ۱، تهران: تاریخ ایران.

هدایت، رضاقلی خان (بی‌تا)، *روضة‌الصفای ناصری*، جلد ۱، تهران: اساطیر.

- Ishraq Khavari, Abdolhamid, Summary of Nabil History, Tehran, Amri Pres Institute, 1344
- Ishraq Khavari, Abdul Hamid, Summary of Nabil Zarandi History (translated and summarized by Al-Anwar Aznabil Zarandi)
- Eshtehardi, Mohammad, The Gift of Colonialism, Qom, Young Generation, 1323
- Trusted Sultanate, Mohammad Hassan, sedition chapter,
- Etemadsaltaneh, Mohammad Hassan, Khaterat newspaper, Tehran, Amirkabir, Ch 7, 2011
- Effendi, Shoghi, Sayyah's personal article, Tehran, Amri National Press Institute, Bitā

- Abdolhossein Navai, Tehran, Babak Publications, published in 1399
- Jaber Ansari, Mirza Hassan Khan, History of Isfahan and Ray following the events of 1307, 1335 AH, Isfahan, Bita 1378
- Jani, Haji Mirza, Al-Kaf Point, Edward Brown, Leiden Press, Braille Press 1398
- Encyclopedia of the Islamic World Ch 2, Tehran, the Great Islamic Encyclopedia Foundation, 1996
- Shirazi, Abu Talib bin Mohammad Hashim, copyist of histories, corrected by Mohammad Baqir Behboodi, Bija, Islamic, 1331
- Fadaei, Yousef, Research in History and Philosophy: Babigari and Kasraviism, Baha'iism, Ch 3, Bija, Book Nest
- Kasravi, Ahmad, Baha'i, Tehran, Iran, 2003
- Kasravi, Ahmad, Baha'i, Ch 2, Tehran, Atropat, 1323
- Haeri, Abdolhadi, The First Thoughtful Encounters of Iran, Tehran, Amirkabir, 1400
- Rozatian, Mohammad Ali, Life of Ayatollah Charsavi, Isfahan, 1332
- A. Mousavi, Ali Amir Mostofian, Bab and Baha Research Conference, Tehran, Rah-e Nikan, Ch 1, 2010
- Golpayegani, Mirza Abolfazl, Kashf al-Ghatta, Bita Bija, Bina
- Mazandarani, Assadollah, Asrar al-Athar, Volume 1, 1346, Tehran, Press Affairs Institute
- Merslvand, Hassan, Biography of Men and Elders of Iran, Treasure of Documents of the Year, 4 years of publication, 2008
- Mohtadi, Fazlollah, Payam Pader, vol. 2, Tehran, Amirkabir, 1344
- Mahdavi, Seyyed Moslehuddin, Scientific and Social History of Isfahan in the Last Two Centuries, Volume 3, Tahan, Al-Hedayeh, 1989
- Najafi, Seyed Mohammad Baqer, Baha'is, Tehran, Mashar Publications, 2004
- Najafi, Musa, Mr. Najafi's effective sentence, Tehran, Institute of Contemporary Iranian History 1390
- Najafi, Mohammad Baqir, Baha'is, Bija, Moshar, Dar al-Hadith, 2004
- Nizamat al-Saltanah, Hossein Gholi Khan, Memoirs, Volume 1, Tehran, Iran History Publishing, 2007
- Nizamat al-Saltanah, Hossein Gholi Khan, Memoirs and Documents, Ch 1, Publisher, History of Iran, 2007
- Hedayat, Reza Gholi Khan, Roza Al-Safa Naseri, Volume 1, Tehran, Bita

References

- Afandī, Shawqī. n.d. *Maqāleh Shakhshī Sayyāh (Personal Article of Sayyāh)*, Tehran: Mu'assasa-yi Millī-yi Maṭbū'āt-i Amrī.
- Algar, Hamid. 1369 Sh. *Religion and State in Iran*, ([translated entitled:] *Dīn va Dowlat dar Iran*), [by: Abol-qasem Serri], Tehran: Toos.
- E'temad al-Saltaneh, Muhammad Hasan. 1350 Sh. *Fitna-ye Bāb (The Bāb's Sedition)*, Tehran: Publisher Unknown.
- E'temad al-Saltaneh, Muhammad Hasan. 1390 Sh. *Ruznameh Khaterat E'temad al-Saltaneh (Diary of Memoirs)*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Fazā'ī, Yousef. 1387 Sh. *Tahqīq dar Tārīkh va Falsafa-ye: Bābigarī va Kasravī-gerāyī va Bahāyī-garī (Research in History and Philosophy: Babism, Kasravism, and Bahāism)*, Tehran: Āshiyāna-yi Kitāb.
- Golpayegani, Mirza Abol-fazl. n.d. *Kashf al-Ghitā*, Place Unknown: Publisher Unknown.
- Group of Authors. 1375 Sh. *Dāneshname-ye Jahān Islām (Encyclopedia of the World of Islam)*, 2nd ed., Tehran: Great Islamic Encyclopedia Foundation.
- Hāeri, Abdol-hadi. 1400 Sh. *Nakhostīn Rūyārūyī Andīshe-garān Iran (The First Encounters of Iranian Intellectuals)*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Hedāyat, Rezā-Qoli Khān. n.d.), *Rawḍat al-Ṣafā-yi Naseri*, vol. 1, Tehran: Asāṭir.
- Ishrāq Khāvarī, Abdulhamid. 1344 Sh. *Talkhīṣ Tārīkh Nabīl*, Tehran: Mu'assasa-yi Maṭbū'āt-i Amrī.
- Jaberi Ansari, Mirza Hasan Khan. n.d. *Tārīkh Isfahān va Ray*, Isfahan: Publisher Unknown.
- Kasravī, Ahmad. n.d. *Bahāyī-garī (Bahāism)*, Tehran: Publisher Unknown.
- Khosropanah, Abdolhossein. 1384 Sh. *Jarayānhā-ye Fekrī Iran Mo'āser (Intellectual Movements of Contemporary Iran)*, Qom: Ta'līm va Tarbiyat-e Islāmī.
- Mahdavi, Seyyed Moslehuddin. 1368 AH *Tārīkh Elmī va Ejtemā'ī-ye Isfahān dar Do Qarn Akhīr (Scientific and Social History of Isfahan in the Last Two Centuries)*, Tehran: Al-Hidāyah.
- Malek Sābet, Mahdi; Kāzemi Zahrāni, Marzieh. 1397 AH. "Vaz'iyat-i Motaṣavvefa-ye Ne'matollāhī dar Asr-e Qajār (The Status of the Ni'matullahī Sufis in the Qajar Era)", *Pazhūheshnāma-yi 'Irān*, No. 19: 185-208.
- Mazandarāni, Asadullāh. 1346 AH. *Asrār al-Āthār*, Tehran: Mu'assasa-yi Maṭbū'āt-i Amrī.

- Mohtadi, Fazlullāh. 1344 AH *Payām-e Pedar (Father's Message)*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Morsal-vand, Hasan. 1387 AH. *Zenegināma-ye Rijāl va Mashāyekh Iran (Biography of Iranian Dignitaries and Sheikhs)*, Tehran: Elhām.
- Najafi, Seyyed Muhammad Bāqer. 1383 AH. *Bahā'iyān*, Tehran: Intishārāt Mash'ar.
- Nezām al-Saltanah, Hossein Qoli Khān. 1386 AH. *Khāterat va Asnād [Hossein Qoli Khān Nezām al-Saltanah]*. 1st ed., Tehran: Iranian History.
- Rowzati, Muhammad Ali. 1396 Sh. *Zendegānī-ye Ayatollah Chahār-Sūqī*, Qom: Mu'assasa-ye Ketābshenāsī-ye Shi'a (Shiite Bibliography Institute).
- Shirāzī, Abū Ṭālib ibn Muhammad Hāshim. 1331 AH. *Nāskh al-Tawārīkh*, ed.: Muhammad Bāqir Behbūdī, Place Unknown: Islāmiyyah.